

سرگئی کاراگانوف،
رئیس هیأت رئیسه شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه،
برگرفته از: روزنامه «راسیس‌کایا گازی‌یتا»

روسیه و امریکا بعد از «نوسازی» روابط

ایراس:

هرچند اوباما و مدویدیف با هیجان و تبلیغات زیاد بر «ریست» روابط تأکید کرده و گام‌های عملی مختلفی از جمله تلطیف مواضع در خصوص سپر موشکی امریکا در اروپای شرقی برداشتند، اما به تأکید تحلیل‌گران وجود مشکلات ساختاری در الگوی تعاملی دو طرف مانع از عمیق‌بازی روابط بین آنها می‌شود. یکی از این مشکلات وجود دیوار بلند بی‌اعتمادی به تبع دهه‌ها رقابت در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف است که همچنان بر ذهنیت بسیاری از تصمیم‌سازان در کاخ سفید و کاخ کرملین تأثیر مؤثر خود را حفظ کرده است. بر این اساس، تأکید بر این است که مسکو و واشنگتن ضمن تلاش برای اعتمادسازی، باید به جای چانه‌زنی بر سر مسائل باقی‌مانده از گذشته، مسائل روز جهانی را مورد توجه قرار دهند تا روابط آنها به واقع از ماهیتی پایدار و راهبردی برخوردار شود.

در حال حاضر روابط روسیه و امریکا در ششمین ماه از «ماه‌عسل» خود قرار دارد که از بهار سال جاری شروع شده است. هرچند می‌توان گفت که روند نوسازی روابط با موفقیت انجام گرفته، ولی دوران سخت‌تری هنوز در پیش است. جمهوری‌خواهان یورش خود را به باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا شروع کرده و سعی می‌کنند از تصویب قرارداد جدید تسلیحات راهبردی تهاجمی ممانعت کنند. صرفه‌نظر از این اقدامات تأخیری، مشکل اصلی در روابط دو کشور، ضعف ساختاری الگوی فعلی روابط بین روسیه و آمریکا است. این روابط عمدتاً هدف حل و فصل تاکتیکی مسایل جاری را که از گذشته باقی مانده (که این مسایل گاهی «مسایل کاذبی» هستند) دنبال می‌کند، ولی به چالش‌هایی که فراروی نظام بین‌الملل و دو کشور قرار دارند، توجه نمی‌کند. روابط بین دو کشور باید جوابگویی دستور روز جدید باشد تا این روابط واقعاً پایدار و راهبردی شود.

البته، اگر معیارهای معمول در نظر گرفته شود، نمی‌توان از ابراز «خرسندی عمیق» خودداری کرد. جو روابط فیما بین دو کشور بعد از پایان جنگ جهانی دوم و مرحله کوتاه اوایل سال‌های 1990 که روسیه به خاطر شور و هیجان

انقلابی حاضر بود به تمام با آمریکا هم‌گرا شود، هرگز به این میزان خوب نبوده است. اما نکته حائز تأمل در چگونگی روابط دو کشور این است که این بار مسکو برای برقراری روابط خوب با آمریکا حاضر نیست به این کشور امتیازات یکجانبه ارائه کند.

در این زمینه، می‌توان به دستاوردهای محدودی اشاره کرد که طی آنها به مسکو و واشنگتن به میزان متفاوت از آنها سود نبرده‌اند. قرارداد جدید درباره محدود کردن تسلیحات راهبردی تهاجمی به امضا رسیده است. این قرارداد که به جهانیان پیام سیاسی مثبتی می‌دهد، در واقع به کاهش سمبولیک و احیای مکانیسم محدود کردن تسلیحاتی که خود به خود عامل تحکیم اعتماد است، بسنده می‌کند. با این ملاحظه، به نظر می‌رسد اندیشه «صفر جهانی» (نابودی کامل سلاح‌های هسته‌ای) که مانند سابق عنوان می‌شود، برای همیشه از یاد رفته باشد.

در این میان، آرزوهای آمریکایی مبني بر ایجاد بهشت غیرهسته‌ای با امید به اینکه ایالات متحده در این جهان «کم هسته‌ای» بتواند برتری غیرهسته‌ای خود را به برتری سیاسی تبدیل کند، نقشه بر آب شده است. در این کشاکش معلوم شد که کسی مایل به خلع سلاح خود نیست. اصل مطلب این است که در این جهان جدید که شاهد اعتلای قدرت‌های جدید است، ایالات متحده به خاطر کسری بزرگ بودجه نمی‌تواند طی مدت زیادی برتری غیرهسته‌ای خود را حفظ کند. به نظر می‌رسد که اندیشه پرتطرفدار، ولی مضر برای روسیه درباره کاهش سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در اروپا نیز کنار گذاشته شده است. این سلاح‌ها کسی را تهدید نمی‌کند، ولی از نظر روان‌شناختی نقش تثبیت‌کننده‌ای ایفا می‌نماید.

روسیه به ائتلاف کشورهای ملحق شده که به آخرین تلاش‌ها برای بازدارندگی از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای یا رسیدن این کشور به مرحله «در آستانه» برخورداري از سلاح‌های هسته‌ای، مبادرت ورزیده‌اند. جامعه جهانی به احتمال زیاد این دور اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را تا مقطع حاضر باخته باشد. ولی شرکت روسیه در تحریم‌ها، سیاستی درست (از نظر پشتیبانی متقابل از باراک اوباما) و سودمند (از نظر بازدارندگی از موج جدید اشاعه) است. روسیه به طور کامل از عملیات ناتو در افغانستان که برای ایالات متحده اهمیت کلیدی دارد، پشتیبانی کرده است. این کار نیز درست و سودآور به نظر می‌رسد.

ایالات متحده در مقابل بدون اینکه رسماً به این واقعیت اعتراف کند، منافع ویژه روسیه را در سرزمین شوروی سابق به رسمیت شناخته و از مانع‌تراشی در تحکیم مواضع روسیه در این جغرافیا دست کشیده است. قبلاً آمریکایی‌ها به هیچ وجه

حاضر نبودند در این زمینه با روسیه سازش کنند. بحث درباره همکاری گسترده اقتصادی نیز گسترش یافته است. ایالات متحده برای چندمین بار قول داده به عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی کمک کند. و بالاخره اینکه محورهای مختلف گفتگوهای رسمی روسی-آمریکایی در چارچوب کمیسیون ریاست جمهوری دو کشور آغاز به کار کرده است. هدف این گفتگوها، تعمیق و نهادینه کردن همکاری است. یکی از علل شکست همه تلاش‌های سابق در این زمینه، سطح بیش از حد بالا و حالت شخصی (روابط بین دو رئیس‌جمهور) این تماس‌ها بود. مشکل مهم در این زمینه این است که پایه‌های نهادینه برای عملی کردن دستورات از بالا وجود نداشته است.

می‌توان ده‌ها مورد دیگر عناصر نوسازی روابط بین دو کشور را بر شمرده. این روند با موفقیت ولی به گونه متفاوت با انتظارات اولیه، عملی شده و نواقص درونی آن زیاد است. مهمترین این نواقص، بی‌میلی یا ناتوانی فکری آمریکایی‌ها در زمینه پایان دادن به جنگ سرد در اروپا با امضای یک نوع پیمان امنیت اروپایی (یا به گونه دیگر) است که روسیه بر آن پافشاری می‌کند. در این زمینه باید به سه مسأله اساسی توجه کرد.

اولاً، دور فعلی نزدیکی روابط بین روسیه و آمریکا بسیار آسیب‌پذیر است. موفقیت این تلاش‌ها تا حدود زیادی به سرنوشت سیاسی دولت باراک اوباما بستگی دارد که با مخالفت شدید جمهوریخواهانی روبرو می‌شود که می‌خواهند به قدرت برگردند. آن‌ها از همه استدلال‌ها و از جمله عدم قاطعیت اوباما در برخورد با روسیه برای انتقاد از دولت وی استفاده می‌کنند. این در حالی است که اوباما از نظر منافع معقولانه آمریکا سیاست بسیار مناسبی را دنبال می‌کند. جمهوریخواهان هیچ راه معقولانه جایگزینی پیشنهاد نمی‌کنند و فقط سیاست فعلی را رد می‌کنند. لذا انتظار زیادی می‌رود که تصویب قرارداد درباره تسلیحات راهبردی تهاجمی در مجلس سنا به تعویق بیافتد. فقط به این خاطر که این «قرارداد اوباما» است که نباید از این موفقیت بهره سیاسی بگیرد.

ثانیاً، باید به این مهم توجه کرد که تمام دستورالعمل‌های فعلی و آتی روابط روسی-آمریکایی با مسایل گذشته سر و کار دارد. درست است که این مسایل حداقل برای کسانی که در زمینه سیاست خارجی فعالیت می‌کنند، مهم است. اما نمی‌توان ماهیت آن‌ها را تغییر داد. لذا، این مجموعه مسایل در مناسبات فیما بین فقط می‌تواند برداشته‌های قدیمی را منجمد کنند، زیرا مسایلی که حل می‌شوند، حتی اگر مثبت باشند، با چالش‌های واقعی جهان امروز و جهان فردا مرتبط نیستند. به عنوان مثال، ماهیت روند محدود کردن تسلیحات راهبردی تهاجمی در مناسبات بین دو کشور نسبت به زمان جنگ

سرد تغییر نکرده است. در آن زمان دو کشور واقعاً همدیگر را تهدید می‌کردند. اولین توافقات درباره محدود کردن این سلاح‌ها باعث کاهش دشمنی متقابل و تحکیم امنیت متقابل شده بود، ولی اکنون دو کشور همدیگر را به عنوان دشمن تلقی نمی‌کنند. تسلیحات راهبردی تهاجمی آن‌ها نقش بازدارنده خود را حفظ کرده، در این میان آنها فقط به چشم تهدید مستقیم به هم نمی‌نگرند.

قرارداد جدید درباره تسلیحات راهبردی تهاجمی به عنوان عنصر مرکزی روابط بین دو کشور تلقی می‌شود و نمی‌توان این مسئله را انکار کرد. با این وجود، این قرارداد با چالش‌ها و تهدیدهای واقعی ارتباط کمی دارد. ظاهرش این قرارداد منطقی به نظر می‌رسد، اما حضور آن در عرصه سیاسی ناجاست. متأسفانه، سیاست جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران نیز جزو مسایل گذشته است. این سیاست بایستی از قبل، از طریق جلوگیری از دستیابی اسرائیل، هند، پاکستان و کره شمالی به سلاح‌های هسته‌ای اجرا می‌شد. اما اکنون روسیه و آمریکا «در حال عقب‌نشینی» به یک نبرد ضروری پرداخته و در عین حال به این فکرند که چگونه در این جهان نه با پنج، بلکه با نه قدرت هسته‌ای همزیستی کرده و از اشاعه بیشتر سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری نمایند. ثالثاً، فقدان آینده‌نگری، یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف الگوی فعلی مناسبات روسی - آمریکایی است. تنها محور گفتگو که با آینده سر و کار دارد، پیشنهاد آمریکا درباره ایجاد سامانه مشترک ضد موشکی روسیه با ناتو یا با آمریکا است.

درباره امکان اجرای این برنامه‌ها شك و تردید زیادی وجود دارد. با این وجود می‌توان گفت که این برنامه‌ها حداقل با آینده ارتباط دارند و هدف دفع چالش‌ها «در آن سوی آفاق» را دنبال می‌کنند. اگر این برنامه‌ها عملی شوند، مسکو و واشنگتن با هم روابط هم‌پیمانی واقعی را برقرار خواهند کرد.

در این میان، تأکید بر روابط دوجانبه در جهانی که در آن ایالات متحده و روسیه رهبران آشکاری نخواهند بود، نیز محل شك است. بدیهی است که آن‌ها مجبور خواهند شد همه ابتکارات خود را به صورت چند جانبه مطرح کرده و دنبال کنند. در اینجا باید به بررسی جهان جدیدی پرداخت که روسیه و ایالات متحده در آن با تشریک مساعی و یا جدا از هم رفتار خواهند کرد. تضعیف مطلق و نسبی ایالات متحده و روسیه، یکی از ویژگی‌های مهم این جهان خواهد بود. این تضعیف که به بی‌نظمی در مناسبات بین‌الملل منجر خواهد شد، ضرورت هماهنگی بیشتر بین قدرتهای فعال جهانی را هرچه بیشتر گوشزد می‌کند.

این مهم‌ترین انگیزه برای نزدیکی روابط بین روسیه و ایالات متحده است. برقراری هماهنگی و تعامل در دو خط چین - آمریکا - روسیه و روسیه - اتحادیه اروپا - آمریکا باید مهم‌ترین سازوکار برقراری ثبات در جهان معاصر دانسته شود. گروه 8، گروه 20 و سایر مجامع اداره امور بین‌الملل بدون حضور کشورهای رهبر (از نظر سیاسی و فکری) نمی‌توانند به طور موثر فعالیت کنند. هرچند مطلوب آن بود روسیه نیز در این نهادها حضور داشته باشد، ولی حضور آن نباید شبیه به حضور در مجمع مسایل اقلیمی کپنهاگ باشد که در آن اتحادیه اروپا و روسیه از مشارکت در اتخاذ تصمیمات نهایی منع شدند.

چالش مهم دیگر، اعتلای همزمان قاره آسیا و دولت‌های ملی این قاره است. کسی را نباید از «خطر زرد» ترساند، زیرا رشد چین، لکوموتیو افزایش رفاه تمام بشریت شده است. جای تأسف است که روسیه هنوز نتوانسته خود را به این لکوموتیو متصل کند. ولی رشد و اعتلای آسیا و ملی‌گرایی دولتی آسیایی ناگزیر برای نظام بین‌المللی چالش‌های جدیدی ایجاد خواهد کرد. بخشی از این چالش‌ها قابل پیش‌بینی است. از جمله ایجاد خلأ نسبی (و چه بسا مجازی) امنیت پیرامون چین. به عبارت دیگر، رشد توانمندی چین می‌تواند امنیت کشورهای اطراف آن را تهدید کند. این مسأله در آسیای شرقی و جنوبی را باید به چالش‌های قدیمی اضافه کرد که نمی‌توان آن را از طریق بازدارندگی نظامی حل کرد. برای این منطقه یک سیستم امنیتی باید تنظیم شود که ایالات متحده و روسیه بتوانند در آن نقش‌های محوری به عهده گیرند.

در منطقه بزرگ پیرامون خلیج فارس نیز خلأ امنیت ایجاد شده و به تدریج عمیق‌تر می‌شود. سیاست جهانی در دهه‌های گذشته نتوانسته برای این منطقه که از سلاح‌های هسته‌ای برخوردار می‌شود، سامانه امنیت منطقه‌ای ایجاد کند و این ناکامی بزرگ سیاست جهانی است. بعد از خروج (چندی دیگر) ایالات متحده و ناتو از افغانستان (که حتمی است)، این خلأ امنیتی عمیق‌تر خواهد شد و باید آن را به گونه‌ای پر کرد. بدون ابتکار روسیه و آمریکا و نیز بدون مشارکت چین و احتمالاً هند، نمی‌توان این کار را کرد. قدرت‌های بزرگ باید ضمانت‌های امنیتی بدهند و در حال حاضر فقط روسیه و آمریکا از عهده این کار بر می‌آیند.

انقلاب جدید صنعتی و رشد آسیا تقاضای منابع طبیعی، انرژی و مواد خوراکی را به سرعت افزایش داده و این تقاضای مدت زیادی حفظ خواهد شد. رقابت بر سر این منابع و سرزمین‌های دارای منابع شروع شده است. باید شرایط مناسبی ایجاد کرد تا این مسابقه به رقابت ژئوپلیتیکی شبیه به قرن‌های گذشته تبدیل نشود. ولی

نشانه‌های این رقابت هم اکنون دیده می‌شود. می‌توان به مبارزه بر سر 25 درصد منابع انرژی کشف نشده و اثبات نشده جهانی اشاره کرد که ممکن است در قسمت روسی مدار قطب شمال وجود داشته باشد. در همین راستا در غرب موضوع «ناتوی قطب شمال» مطرح شده است. روسیه نیز به رزمایش‌های نظامی برای دفاع از این منطقه دست زده است. چین نیز به دست‌درازی به این منابع متهم می‌شود. با این ملاحظه، بدیهی است که سیاست دیگر و تفکر دیگر برای تنظیم ترتیبات در این زمینه است.

باید امید داشت که آتش‌سوزی‌ها در حومه مسکو به همه نشان داده باشد که ادامه تغییرات اقلیمی امر خطرناکی است. ولی بشریت به بحث‌های بی‌محتوای خود پیرامون این مسأله ادامه می‌دهد. روسیه و آمریکا باید همراه با اتحادیه اروپا و بازیگران دیگر ابتکارات جدیدی مطرح کنند. چالش‌های جدید فزاینده‌ای نیز در قسمت سیبری و خاور دور روسیه مطرح شده‌اند. اگر طرح مالی و سیاسی بین‌المللی برای تبدیل این منطقه به تأمین‌کننده منابع طبیعی و مواد خوراکی برای بازارهای جدید اجرا نشود، روسیه می‌تواند به حاشیه سیاسی و تأمین‌کننده مواد خام برای چین تبدیل شود. این امر برای همه و از جمله برای چین خطرناک است. تنها با تشریک مساعی کشورهای آسیایی تحت سرپرستی روسیه و ایالات متحده می‌توان از غلتیدن به این پرتگاه جلوگیری کرد. طبیعی است که طی یک مقاله نمی‌توان همه امکانات برای همکاری‌های متقابلاً سودمند بین روسیه و ایالات متحده در شرایط جدید را برشمرد. آنچه مسلم است، این است که این روابط باید بر مبنای جدید سیاسی و فکری استوار شده و از زیر سایه جنگ سرد خارج شود. آنگاه روابط بین دو کشور در محور هم‌پیمانی قرار خواهد گرفت. محل تردید است که نخبگان کنونی دو کشور حاضر باشند با چالش‌های جدید مقابله کنند. ولی اگر اهداف جدید برای آن‌ها مطرح نشود، آن‌ها همیشه فقط به گذشته نگاه خواهند کرد. البته، امید به تغییرات وجود دارد. آمریکا که باراک اوباما را انتخاب کرد، در حقیقت امر به یک «نوآوری» دست زد، زیرا باراک اوباما، رئیس‌جمهوری با تفکر معقولانه و جدید است. ممکن است او در اجرای برنامه‌های خود موفق نشود، اما حضور او در صحنه سیاسی این امید را ایجاد می‌کند که جوانان از نسل‌های گذشته عاقل‌تر و بهتر باشند.

هرچند در این میان بر طراحی دستور روز با نگاه به آینده تأکید می‌شود، اما اینکه دستور روز قدیمی (پایان نیافتن جنگ سرد در اروپا) یا «شبه قدیمی» (مسأله اشاعه هسته‌ای، تروریسم بین‌الملل و قاچاق مواد مخدر) باید فراموش شود، مطرح نیست. این چالش‌ها باید حل شوند و ممکن است گاهی نیز ممکن است شدت یابند (مانند جنگ بر سر اوستیای

جنوبي). خطر از سرگيري مسابقه تسليحاتي نيز همچنان وجود دارد، اما بايد اميد داشت كه اين مسابقه بين روسيه و آمريكا بروز نيايد. لذا، اگر آينده نگرى مورد توجه قرار نگیرد، هميشه به عقب بر خواهيم گشت. طراحي دستور روز جديد مي تواند به برقراري روابط سالم بين روسيه و ايالات متحده كمك كند. اين روابط هم براي دو كشور و هم براي سراسر جهان مفيد و سودمند خواهد بود.